



همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: 6 او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره نداشت، 7 بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته به شباهت آدمیان درآمد. 8 و چون در سیمای بشری یافت شد خود را خوار ساخت و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید. 9 پس خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد و نامی برتر از همه نامها بدو بخشید، 10 تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین، 11 و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح 'خداوند' است، برای جلال خدای پدر.

اگر امروز خیری منتشر شود که مالیات به ۴۰ درصد افزایش می یابد، واکنش شما چه خواهد بود؟ اگر کسی بدون دلیل به شما توهین کند چه واکنشی نشان خواهید داد؟ و اگر به

طور ناگهانی به یک بیماری جدی دچار شوید یا از مرگ یکی از عزیزان خود خبر در یافت کنید، چه واکنشی نشان خواهید داد؟ برای همه این سوالات، واکنش شما بر اساس شرایط مختلف شکل می گیرد. واکنش شما در هویت شما نهفته است، که به شدت تحت تاثیر تاریخ، تربیت، سن و حتی وضعیت جسمانی شما قرار دارد. انواع تأثیرات ما را به عنوان انسان تعریف می کنند و شکل می دهند و نحوه زندگی ما را در این دنیا با دیگران تعیین می کنند. می توان گفت که ما انسان ها مانند کامپیوترهایی هستیم که به روشی خاص برنامه داریم و بر اساس آن عمل می کنیم. و در اینجا متن خطبه برای این یکشنبه به ما یک "تنظیم مجدد" کامل را پیشنهاد می کند. پس باید اجازه دهیم که دوباره برنامه ریزی شویم. در این رویداد ما باید فکر مسیح را بپذیریم. عیسی مسیح باید کل زندگی ما را تعیین کند. ما باید ذهنی داشته باشیم که مطابق با زندگی در عیسی مسیح باشد. در زبان اصلی متن ما، یک فعل به طرز عجیبی در قسمت دوم وجود ندارد. بنابراین فقط نوشته شده است: فکری... در مسیح « بنابراین به این معنا نیست که "شما باید از عیسی مسیح تقلید کنید." منظور چیست؟ این سؤال به ویژه مهم است زیرا این دو کلمه "در مسیح" بسیاری از نامه های پولس رسول را تعریف می کنند. بنابراین در اینجا پولس رسول می گوید که ذهن ما یا به عبارت دیگر هویت ما «در مسیح» است. این به چه معناست؟ با مطالعه ی بعدی مشخص می شود. این در واقع یک توصیف نیست، بلکه آهنگی است که در مسیحیت باستانی به طور عمومی خوانده می شد و زندگی عیسی مسیح را با کلمات ساده توصیف می کند. این آهنگ مسیر عیسی را به شیوه ای مشابه اعتقادنامه رسولان توضیح می دهد. زندگی عیسی با خدا آغاز می شود و با "مرگ بر صلیب" ادامه می یابد، و سپس مسیر عیسی به دست راست خدا باز می گردد، جایی که تمام جهان او را پرستش خواهند کرد. در واقع، این مسیر عیسی بر عکس هدف انسان است. بیشتر مردم تلاش می کنند تا بهتر زندگی کنند نه بدتر. تقریباً می توان گفت که این بخشی از هویت ماست که برای چیزهای بالاتر تلاش کنیم نه چیزهای پایین تر. این تلاش با آدم و حوا شروع شده است. آنها نه تنها می خواستند در بهشت باشند، بلکه می خواستند مانند خدا باشند. قدرت، موفقیت، ثروت و زیبایی چیزهایی هستند که همه ما به عنوان انسان برای آنها تلاش می کنیم. این تلاش برای بالاتر و بهتر شدن عمیقاً در همه ما ریشه دارد و نحوه زندگی ما با دیگران را تعیین می کند. آیا این آرزو اساساً کل هویت ما را تعیین نمی کند؟ هدف نهایی ما این است که در شرایط فعلی بهتر باشیم. ما از سن کودکی این گونه تربیت شده ایم. به ما آنگوهایی نشان داده می شود که چگونه می توانیم و باید ثروتمندتر، باهوش تر و ورزشکارتر شویم. همچنین اشتباه نیست که ما زندگی بهتری برای خود و فرزندانمان می خواهیم. اشتباه نیست برای نمرات خوب در مدرسه یا برای حقوق بهتری تلاش کنیم.. اما دیر یا زود متوجه می شویم که تمام تلاش ما بدون هزینه نیست. ما هم مانند آدم و حوا باید به اصطلاح با عرق پیشانی کار کنیم. بنابراین راه صعود ما مملو از تمام معایبی است که توسط طلسم درخت آدم و حوا تحت تاثیر قرار گرفته اند. فرآیند کسب درآمد، تلاش و کار بخشی از زندگی است، اما همه اینها بهایی دارند. دیر یا زود متوجه می شویم که پول، شهرت، افتخار یا هر چیزی که به دست آورده ایم هدف واقع نیست. دیر یا زود شک و تردید ایجاد می شود. آیا این همه ارزشش را دارد؟ آیا بهایی که باید برای شغلم بپردازم برای سلامتی ام بیش از حد نیست؟ سوال پیش می آید: اگر هدفی را دنبال کنم که به بحران بزرگ تبدیل شود، چه می شود؟ چه می شود اگر عشقی که اول بسیار زیبا به نظر می رسید به جهنم تبدیل شود؟ اگر شکست بخورم چه اتفاقی می افتد؟ برای اکثر مردم، ترس در این مرحله ایجاد می شود. می ترسیم چیزی را از دست بدهیم یا به هدفمان نرسیم. ترس ناشی از زندگی ما است. ما دیگران را سزاوار چیزهای خوب نمی دانیم و همیشه مشکوک هستیم که آنها سعی دارند ما را فریب دهند. این زندگی ترسناک است. در تمام زندگی برای نفع خودمان تلاش می کنیم. اما با همه این کارها خودمان را از دست می دهیم. تلاش می کنیم

تا از منافع خود دفاع کنیم یا بهتر از دیگران باشیم. و هنگامی که احساس ضعف می کنیم، بلافاصله مثل قابیل دچار نفرت می شویم. نفرتی که دیگری را می کشد. بنابراین هویت ما در این دنیا ناشی از ترس است. ما می ترسیم ثروت یا شهرت خود را از دست دهیم. و به همین دلیل است که ما ناامیدانه به هر چیزی که به زندگی ما تعلق دارد می چسبیم. نامه فیلیپایی پیشنهاد نمی کند که از این تأثیرات در دنیای خود فرار کنیم. او ما را از تحصیل یا جستجوی شغل خوب یا کسب نمرات خوب در مدرسه باز نمی دارد. او ما را از مراقبت از دارایی خودمان مُنصرف نمی کند. اما او "در مسیح" را در مقابل این همه تلاش قرار می دهد. "در مسیح" اکنون چیزی است که ما و زندگی ما را تعیین می کند. نکته این نیست که ما باید هر کاری را که عیسی انجام داد انجام دهیم. نه، این بدان معناست که ما عیسی و هر کاری را که او برای ما انجام داده است، مانند یک جامه به تن بکنیم. به این معنی است که مسیح و هویت او کل شخص ما را در بر می گیرد و ما را محافظت می کند. در غسل تعمید ما دقیقاً این کار را انجام داده ایم. ما در مسیح تعمید یافته ایم و با او زنده شده ایم، به طوری که اکنون با هویت او آغشته هستیم. و بارها و بارها می توانیم به این لباس که مسیح است پناه ببریم. با این حال، کاری که عیسی انجام می دهد، دقیقاً برعکس آن چیزی است که انسان معمولی می خواهد. عیسی به جای تلاش برای قدرت و افتخار، در جهت مخالف حرکت می کند. چیزی که هیچ انسانی نمی خواهد، یعنی رفتن به پستی. این کار اصلی عیسی است. عیسی به جای اینکه الوهیت را برای خود نگه دارد، همه چیز را رها کرد. هدف عیسی این نبود که مشهورترین و بزرگترین باشد. او قبلاً همه اینها بود. او بالاترین مقام عالم را داشت. ذات او خداست. مطلقاً چیزی برای افزودن یا اصلاح وجود نداشت. و این عیسی که همه چیز داشت، نه به بالا نگاه می کرد تا ببیند چه چیز دیگری می تواند به دست آورد، و نه به همه چیز می چسبید تا کسی چیزی را از او نگیرد. نه، او دقیقاً به این دلیل که راه به مقام پایین را می جُست، نشان می دهد که برتر است. این هم در ورود او با الاغ به اورشلیم و هم در سفر کلی او از وجود بهشتی به ما روی زمین نشان داده شده است. توجه او همیشه معطوف به چیزی بود که در مقام پایین تر وجود داشت. او حاضر بود همه چیز را رها کند! اما چرا این کار را می کرد؟ چرا این تغییر از بالا به پایین؟ چرا عیسی، برخلاف طبیعت بشری، می خواست اوضاعش به جای بهتر شدن بدتر شود؟ هیچ دلیلی جز این وجود نداشت که عیسی ما را در ذهن داشت. عیسی رها شدن ما توسط خدا را می دید. تنهایی ما را می دید. او نفرت ما را می دید و همه قتل های بی معنی را می دید. او می خواست که ما بهتر شویم و بنابراین می خواست خودش بدتر شود. به همین دلیل است که عیسی مسیح از الوهیت خود دست کشید. به همین دلیل است که خدا انسان شد زیرا دیگر نمی خواست ما را به حال خود رها کند. تنها چیزی که باعث انگیزه عیسی شد وضعیت ما بود. رنج ما انگیزه او بود. بنابراین، هنگامی که پولس می نویسد: «فکر عیسی باشید منظور او این است که «در مسیح» سازگار باشیم، نه اینکه ما باید مانند عیسی، ثروت الهی را رها کنیم. نه، منظور او این است که هویت جدید در مسیح ما را از این پس تعیین می کند. پس از یکی شدن با عیسی، ما هویت جدیدی در یافت می کنیم که صرفاً بر اساس اعمال خود این عیسی است. با نجات در عیسی مسیح همسو می شویم. ما باید کار کنیم، استراحت کنیم، تلاش کنیم و هر کاری که دیگران انجام می دهند را انجام دهیم. اما همه این چیزها ما را تعریف نمی کنند، بلکه دعوت بزرگ پروردگار ما است که صدا زد: "تمام شد!" مطمئناً وقتی در این عیسی هستیم چیزی در ذهن ما تغییر می کند. این می تواند به این معنا باشد که ما می توانیم و هنوز هم می خواهیم کارهای خوب یا حتی خاص انجام دهیم. اما نه به هر قیمتی. ما همچنین نمی خواهیم به هر قیمتی به چیزی که به دست آورده ایم بچسبیم. نه، ارتباط با عیسی به معنای داشتن هدف متفاوت است. ما از این واقعیت زندگی می کنیم که خداوند ما عیسی در بهشت نماند، بلکه بخشی از ما شد. این یک جذابیت اخلاقی برای تبدیل شدن به افراد بهتر نیست، بلکه نتیجه ی کاملاً طبیعی ارتباط واقعی و فیزیکی با مسیح است.

در ابتدا گفتیم که طبیعت، ما را شکل داده است. پولس ما را با هویتی متفاوت معرفی می کند. او نه قوانین اخلاقی را به ما می دهد و نه فرمول جادویی برای اینکه چگونه بهتر با مشکلات کنار بیاییم. در عوض، او مسیح را با آواز خواندن و عبادت به ما تقدیم می کند. آهنگ در بهشت آغاز می شود، جایی که عیسی از طبیعت الهی برای ما دست می کشد و سپس به ما و موقعیت ما می رسد. آهنگ دوباره در بهشت به پایان می رسد. در آنجا خداوند زنده و قیام کرده را می بینیم که در دست راست خدا نشسته است. هدف ما این عیسی است. امروز می توانیم در کنار او و با او زندگی کنیم. زمانی که زندگی مان به اعماق ناامیدی، گناه، بیماری و مرگ می رود، به او متصل می شویم. و وقتی همه این چیزها بر دوش ما سنگینی می کند، می دانیم که آنها حرف آخر را نمی زنند. کسی که در دست راست خدا می نشیند حرف آخر را می زند. راز طبیعت جدید ما در این عیسی است که خود را برای ما فروتن کرد و برای ما سربلند شد. آمین